

## خلق نظریه دنیای اسلام\*

[پروفسور] هاندا ماساشی

مترجم: قسیم یاسین\*\*

این کتاب<sup>۱</sup> بحث‌های داغی را در میان محققان ژاپنی خاور نزدیک و مطالعات اسلامی بوجود آورده است. با داشتن چنین دستاوردهای برجسته‌ای بر روی موضوعاتی مانند صفویان، «شهراسلامی» و معماری مسجد، پروفسور هاندا بی شک بعنوان یک حامی مهم مطالعات تاریخی دنیای اسلامی در ژاپن محسوب می‌شود. با این حال در جدیدترین کتابش، نه تنها، با حرارت و شوری تمام، یک موضوع از ماهیت ساختگی مفهوم، «دنیای اسلامی» را مطرح می‌کند، بلکه همچنین از چارچوب و شرح تاریخ این «دنیا» دوری می‌کند.

هاندا فصل مقدماتی [کتاب] را با سوال کردن در مورد معانی اصطلاح «دنیای اسلام» شروع می‌کند که در آن با بررسی نمودن کاربرد [آن] بوسیله سه محقق برجسته ژاپنی، متذکر می‌شود که این واژه برای معنا بخشیدن به حداقل چهار چیز متفاوت بوده است: [۱] جامعه مسلمان بعنوان یک نهاد دارای ایدئولوژی است، [۲] سازمان کنفرانس اسلامی، [۳] منطقه‌ای که اکثریت جمعیتی آن مسلمان است و [۴] منطقه‌ای که بوسیله حکمرانان مسلمان و بر طبق قانون اسلامی («دنیای اسلام» تاریخی) اداره می‌شود.

هاندا بحث می‌کند که این اصطلاح بسیار مبهم می‌باشد و برای بحث هدفمند دانشگاهی نامناسب است، بنابراین یک ارزیابی مجدد را پیشنهاد می‌کند. او همچنین سوالاتی کمی تصادفی را بصورت «دنیای اسلامی در مطالعات تاریخی به چه معنی است؟» و «از چه زمانی تاریخ دنیای اسلامی شروع به بررسی و نوشته شده است؟ می‌پرسد، بنابراین دو وظیفه اصلی کتاب [عبارتنداز]: ۱) شرح تاریخ و مشخصات مفهوم یک دنیای اسلامی. ۲) نشان دادن پیشینه تاریخی چارچوب تاریخ «دنیای اسلام» به منظور «نشان دادن

\* HANEDA Masashi, Creating the Notion of the Islamic World, Tokyo: University of Tokyo Press, 2005, 316+xx pp. (in Japanese)

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تاریخ اسلام، دانشگاه تهران  
۱- منظور کتاب «خلق نظریه دنیای اسلام»: Creating the Notion of the Islamic World می‌باشد.

مشکلات شرح تاریخ جهان در صورت استفاده از این واژه، مخصوصاً در ژاپن.»  
بخش اول «جهان بینی‌ها و ادراک تاریخ دنیا در میان مسلمانان پیش از مدرن»، متون جغرافیایی و تاریخ جهانی نوشته شده بوسیله مسلمانان پیش از مدرن را مورد تحلیل قرار می‌دهد. متون جغرافیایی نوشته شده بصورت عربی یا فارسی در طی قرون ۹ و ۱۵ در فصل اول مورد بررسی قرار می‌گیرد، و این امر خود در راستای شفاف کردن اینست که نویسندگان، بجز جغرافیدانان مکتب بلخی از چارچوب «دنیای اسلام» بهره نبرده‌اند. فصل دوم متون (باز هم عربی یا فارسی) پیش از مدرن تاریخ جهان یا تاریخ عمومی را مورد بررسی قرار می‌دهد و نشان می‌دهد چارچوبی را که می‌تواند «دنیای اسلامی» نامیده شود (در حالت ۴ در بالا) فقط می‌تواند در آثار عربی تصدیق شود. (به عنوان مثال ابن الاثیر). بخش دوم، [تحت عنوان «اروپای مدرن و دنیای اسلام» شامل سه فصل است، فصل اول «اروپا» را تا اواخر قرن ۱۸ مورد بحث قرار می‌دهد در اینجا در مورد درک دیگران در رابطه با چارچوب‌های وسیع مانند مشرق زمین یا آسیا یا بر اساس «مردمان» آن مانند عرب یا ترک بحث می‌شود.

بنابراین تمایلی برای جمع کردن دیگران بصورتی مشخص تحت عنوانی مثل «مسلمین» یا بر اساس اقامتگاهشان مانند «دنیای اسلام» وجود نداشت.

حتی در بهترین حالت، در مواردی که یک گرایش نزدیک به آن قابل تشخیص باشد (E. Gibon)، هاندا می‌گوید که وجود یک اصطلاح ویژه معادل «دنیای اسلام» نمی‌تواند اثبات شود.

[عنوان] فصل بعد، «خلق دنیای اسلام» می‌باشد که با فرایند خلق این مفهوم در قرن ۱۹ اروپا مرتبط است و بحث می‌کند که ظهور مفهوم «دنیای اسلام» همگام با ظهور هویت جمعی اروپاست که این به نوبه خود با مفهوم پیشرفتی که خود بوسیله سکولاریزم عملی شده است در ارتباط می‌باشد. «دنیای اسلام» شناخته شده اخیر یک تصویر منعکس کننده «اروپا» ست. و باید توسط اثرات احاطه کننده مذهب بر روی زندگی انسان و در نتیجه نداشتن صلاحیت پیشرفت، شناسایی شود. هاندا در اینجا متذکر می‌شود که این مفهوم «متعصبانه و نامتصفانه» دنیای اسلام با چهار معنی ای که در فصل مقدماتی ذکر شده، همخوانی ندارد و معنی اصلی آن در واقع (شماره [۵] در این خلاصه) بصورتی که این مفهوم از دنیای اسلام هم اکنون بطور گسترده‌ای توسط رسانه‌های غربی و ژاپنی بکار گرفته می‌شود و (معنی می‌دهد) می‌باشد. هاندا همچنین متذکر می‌شود که «دنیای اسلام» که اسلام‌گرایانی همچون الافغانی جهت احیای آن پیگیری کرده و می‌کنند در واقع از این نوع مفهوم «دنیای اسلام» ناشی شده بودند و تفاوت‌های موجود فقط در طرز نگرش به آن است.

موضوع محوری فصل آخر بخش دوم، برخورد مفهوم تازه پدید آمده با مطالعات شرق شناسی که در اواخر قرن ۱۸ صورت گرفته می‌باشد. هاندا نشان می‌دهد که شرق شناسان در کشورهای اصلی اروپائی، شروع به پذیرفتن چارچوب دنیای اسلام در او آخر قرن ۱۹ می‌کنند بر طبق گفته او پذیرش این مفهوم بوسیله آن شرق شناسان که عمدتاً با گذشته در ارتباط بودند منجر به ظهور داستان تاریخ «دنیای اسلام» شد که ساختار پایه ای و اهمیت فرضی آن سرانجام با تأخیر در اواسط قرن بیستم تنظیم گردید. این فصل

همچنین درباره تفسیر اسلام‌گراها ( بعنوان مثال سید قطب (از تاریخ «دنیای اسلام» و آموزش تاریخی در چند کشور خاور نزدیک که چارچوب دنیای اسلام در آنها یافت نشده بحث می‌کند.

سومین بخش «پذیرش و تکامل مفهوم «دنیای اسلام» در ژاپن» است فصل اول آن، نبود مفهوم «دنیای اسلام» قبل از ۱۹۳۰ در ژاپن را تصدیق می‌کند و فصل دوم [آن درباره] «کشف مفهوم «دنیای اسلام» در ژاپن» می‌باشد، که ژاپن در مطالعه دنیای اسلامی یا Kaikyoken (قلمرو دین اسلام) بین ۱۹۳۰ و اواخر جنگ جهانی دوم، در زمانی که بسیاری از موسسات پژوهشی ومجلات شروع بکار کرده بودند، رونقی شگرف داشت. فصل مذکور با این دوره سرکار دارد. هاندا ثابت می‌کند که مفهوم «دنیای اسلام» به گونه ای توافقی توسط محققان ژاپنی (ظهور اولیه‌اش در ۱۹۳۶) که خود بر اثر نفوذ تاتارهای مسلمان تبعید شده [بدانجا راه یافته بود] در شرف پذیرفته شدن بود. این مفهوم به سرعت گسترش پیدا کرد که، هاندا می‌نویسد، ایده پان آسیائیسم و بعدها ایده منطقه پیشرفت مشترک در شرق آسیای بزرگ، بدلیل تناسب آن با حالت و روحیه عصر، و اینکه هر دو ایده ژاپن را بعنوان رهبر ملت‌های آسیایی وصف می‌کردند ایدئولوژی آن زمان محسوب می‌شدند. بنا براین ماهیت واحد kaikyoken با معرفی کردن مسلمانان بعنوان «ملت مذهبی» برجسته تر گردید. حتی یک گزارش از تاریخ kaikyoken قبل از تنظیم یک معادل و برابر، در غرب بخوبی ساخته شد. بنابراین فرایند عمومی سازی این مفهوم نیز بوسیله یک بررسی در کتابهای تاریخ و جغرافیا در تحصیلات [دوره‌های] ابتدایی و راهنمایی به کار گرفته شد.

فصل آخر قسمت سوم، در مورد احیاء و ترویج مفهوم «دنیای اسلام» در ژاپن پس از جنگ جهانی دوم، بحث می‌کند که در آن زمان برنامه آموزشی دبیرستانهای ژاپنی شامل تاریخ جهان گردید. این موضوع با تاریخ تمام دنیا (بجز ژاپن، که در درس «تاریخ ژاپن» ارائه می‌شد) سروکار دارد و در نتیجه یک اثر قابل توجهی بر روی جهانیابی [دیدگاه] ژاپنی معاصر داشته است. هاندا متذکر می‌شود که تاریخ دنیای اسلام همواره یک جزء مهم از این موضوع را تشکیل داده است او همچنین در مورد درک «دنیای اسلام» و تاریخ «دنیای اسلام» بوسیله محققان پیشرو تاریخ امروزی بحث می‌کند [Sato T. and Goto A.]. هاندا نوعی همفکری که از دوران قبل از جنگ جهانی دوم ادامه داشته را کشف می‌نماید که اسلام را بعنوان «یک نقطه تضاد در مقابل بینش جهانی پیشرفته بر اساس سیستم ارزشی غربی» مورد توجه قرار می‌دهد.

سرانجام ما به فصل جمع بندی، «وداع با تاریخ» «دنیای اسلام» می‌رسیم که در آن هاندا انتقاد خود را از گزارش این تاریخ جمع‌بندی می‌کند؛ مسئله نخستی که هاندا در مورد آن بحث می‌کند، ماهیت و طبیعت تصادفی چارچوب است که ثابت می‌کند برای بعنوان تاریخ نشان دادن «دنیای اسلام» که دراصل یک مفهوم ایدئولوژیک است [۵]، باید در ابتدا به سان ماهیتی که در گذشته موجود بوده است نشان داده شود. اما از نظر هاندا بیشتر پدیده هایی که اغلب تحت عنوان ماهیت ویژه «دنیای اسلام» بکار برده می‌شوند همگی ناقص بوده و نمی‌توانند ماهیت واقعی آنرا تشکیل دهند. بعنوان مثال، هاندا، تنوع درون یک تز وحدت را که اغلب راجع به معماری و هنر اسلامی مطرح می‌شود را مورد انتقاد قرار می‌دهد. از نظر هاندا

این امر بدین خاطر است که «فرد وجود» دنیای اسلام را فرض کرده و وانمود می کند که در درون آن نوعی اتحاد در ورای تنوع معماری مساجد قابل تمییز است.»

مسئله دومی که هاندا پیش می کشد، ابهامی لاینفک در گزارش تاریخ «دنیای اسلام» با توجه به سرنوشت «دنیای اسلام» بعد از قرن ۱۹ است. به نظر هاندا این ابهام نتیجه اجتناب ناپذیر «داشتن تاریخ و ایدئولوژی همراه با تاکید و زور» است، بر اساس ادراکی که حاکی از معنای بکار گرفته شده «دنیای اسلام» در تاریخ شناسی است [۴]؛ هاندا پیشنهاد می کند که «آن متون درسی» باید بگویند که «دنیای اسلام»، در نتیجه پیشرفت قدرتهای اروپایی منحل شد.

سرانجام هاندا، تزی که مفهوم «دنیای اسلام» را تایید می کند مثلاً، «اسلام همه محدوده های فعالیت های انسانی را شامل می شود و بنابراین بیش از یک مذهب صرف است»، را مورد نقد قرار می دهد. او تاکید می کند که زندگی انسان در هر جایی تا شروع سکولاریزه شدن عرصه جهانی در قرن ۱۸، کم و بیش توسط مذهب تحت تأثیر قرار گرفته بود.

بنابراین هاندا پیشنهاد می کند که «هنگام نوشتن تاریخ جهان یا تاریخ همه بشریت»، ما باید آهنگ چارچوب تاریخ «دنیای اسلام» را متوقف کنیم، بدین دلیل که برای «تاریخ دنیا» که دانستن ترکیب دنیای کنونی را مورد هدف قرار می دهد، تقسیم بندی مناطق بر اساس دیدگاه قرن ۱۹، دیگر لازم نیست. هاندا از وداع کردن با تاریخ «دنیای اسلام» فراتر می رود، او ثابت می کند که نه تنها «اروپا» بعنوان یک مفهوم زوج «دنیای اسلام» بلکه هر هویت جمعی خودبین (بجز برای همه بشریت) باید جهت سازماندهی یک تاریخ جهانی صحیح، دور انداخته شود. پیشنهاد خود وی توجه به مسائل زیست محیطی و بوم شناسی، «مطالعات حوزه تاریخی است.»

در آن رویکرد، وی بیان می دارد که: «ما یک منطقه را در یک دوران خاص تاسیس و به یک فهم کلی نگری از آن منطقه بوسیله روش شناسی و مطالعات منطقه ای دست پیدا می کنیم و سپس دنیای معاصر و کنونی را در نتیجه جمع کردن بسیاری از این مناطق تاریخی، درک می نماییم.»

هاندا با بحث کردن از اینکه تاچه اندازه استفاده از مفهوم «دنیای اسلام» برای فهم موقعیت کنونی جهان مناسب است، به فصل جمع بندی نزدیک می گردد. هاندا می نویسد که اسلام گراهای ژاپنی (به عنوان مثال: Takaki.y) مایلند از این اصطلاح به طور ظاهری استفاده کنند، در صورتی که در واقع آنچه را که آنها در ذهن دارند نسبی است. در نتیجه استفاده از این اصطلاح تمایل دارد تا «تنوع فعالیتها و عملکردهای مسلمین را تحت پوشش قرار دهد» هاندا با اکراه استفاده از این اصطلاح را صرفاً جهت دلالت بر آن، تصدیق می کند.

پیوست کتاب به دلیل بیانیه پیدا شده در آن (به نوبه خویش) چالش برانگیز است. او می نویسد، «هم اکنون که من از مسائل و مشکلات منسوب به چارچوب «دنیای اسلام» آگاهم و به صورت بسیار جسورانه آنها را متذکر شده ام، من کاملاً آگاهم که امکان ندارد از موضع خویش عقب نشینی بکنم». و سپس می گوید: «من با نوشتن این کتاب یک وظیفه را به اتمام رسانده ام. من بسیار ترجیح می دهم که پس از

مدتی کوتاه، تاریخ جهان که عمدتاً بر روی روابط بین آدمی و محیط تمرکز می کند را از طریق همکاری با آنهایی که تحقیقاتی در علوم طبیعی انجام می دهند، بنویسم.»

هاندا به شیوه‌ای موفقیت‌آمیز از طریق یک بررسی بر روی «باستانشناسی علم» [Larcheologie du savior] اثبات می‌نماید که دنیای اسلام چیزی بیش از یک مفهوم ساختگی که ابتدا در قرن ۱۹ در اروپا پدید آمد نیست. دیگر دستاورد این کتاب پرارزش اینست که «اسلام گرایان و کسانی که به اسلام اهمیت می‌دهند» [ص ۲۹۸]، شریکان ترویج این مفهوم هستند. برای خوانندگان ژاپنی کم اهمیت نیست که هاندا نه تنها وجود یک دستاورد خاص که تمایل به معرفی و بحث درباره «دنیای اسلام» در ژاپن را [بعنوان] یک مسئله مطرح میکند بلکه ریشه‌های تاریخی این دستاورد را نشان داده است.

با در نظر گرفتن چنین دستاوردهای مهمی از این کتاب، این نسبتاً مایه تاسف است که موارد مورد بحث در برخی مواقع برای پیگیری، مشکل باشد، چون بنظر می‌رسد که بحث‌ها با موضوعات مختلف در بعضی جاها قاطی می‌شود (یا تلاقی دارد). به عنوان مثال، مخصوصاً در فصل جمع‌بندی، وقتی که کتاب با بحث خود «دنیای اسلام» شروع می‌شود، ممکن است خواننده سخت بفهمد که چرا بحث تاریخ داستان «دنیای اسلام»، چنین اهمیتی می‌گیرد.

همچنین این ناخوشایند است که هاندا - چنانکه به نظر می‌رسد - نه تنها با تاریخ «دنیای اسلام» وداع می‌کند بلکه با تلاش‌های وسیع برای فهم اسلام یا مسلمین نیز وداع می‌گوید. محیط و بوم شناسی بدون شک چالش‌های ضروری برای بشر هستند، طبعاً این امر به یک جمع‌بندی ای که محیط غامض اسلام و مسلمین بی اهمیتند، منجر نمی‌گردد. این مخصوصاً بدین دلیل است که ما هم اکنون با یک تنگنا مواجهیم که در آن دانش بیشتر و بیشتری درباره اسلام و مسلمین با این قصد و نیت که برای ترویج فهمی متعادلتر و تأکید بر روی تنوع درونی آنها بطور تاسف آور ایجاد می‌کنیم که منجر به فهمی ضرورت‌نگرا در میان مخاطبین مورد نظر می‌شود. دلیل واضح است: موضوعی که در مورد آن صحبت می‌کنیم، از همان ابتدا، یا «اسلام» یا «مسلمین». و این دقیقاً منظور هانداست. اما در عوض باید در باره چه چیزی و چه کسی صحبت کنیم و یا می‌توانیم صحبت نماییم؟، درحالی‌که که پرفسور هاندا خودبه‌نحوی موفقیت‌آمیز توانایی خود را برای مواجهه با این مشکل از طریق انتشار این کتاب و به نمایش گذاشتن ماهیت «جهان اسلام» به عنوان مفهومی که پیش از این بطور معمول مورد استفاده قرار می‌داده ایم، اثبات نموده است. حال اگر واقعاً پرفسور هاندا از «موضع خویش عقب نشینی نکند» این امر یک فقدان بزرگتری خواهد بود.

## توضیحات:

(۱) تالیفات هاندا شامل:

le chah et les Qizilbas, Berlin 1987; Islamic urban studies: Historical Riview and perspectives, ( Haneda and Miura T. eds), London & New York 1994,; Islamic History Told by the Mosques :Architecture and Pilitical Powers, Tokyo 1994, (in Japanese ).

همچنین گرایش اخیرش ارتباطات بین ناحیه ای و شهرهای بندری در تاریخ را در بر می گیرد به

عنوان مثال:

e.g. The lief of Sir Jean Chardin : Europe and the Islamic World in the 17 th century , Tokyo 1999, (in Japanese) ; Living in Port Cities , ( Haneda ed . ) ,Tokyo 2006 (in Japanese ) .

(۲) کتابی که در دست بازنگری است علاوه بر عنوان انگلیسی دارای یک عنوان ژاپنی نیز می باشد ولی متش بطور کامل به ( زبان ) ژاپنی است . بنابراین - در این بازنگری - بجز عنوان انگلیسی زبان کتاب ترجمه ها توسط بازنگرنده از ژاپنی ( به انگلیسی ) در بازنگری - بالای آن - نشان داده شده اند.

(۳) هاندا اشتباه تاریخی استعمال مفهوم « اروپا » برای اشاره به به حوزه آن مفهوم پیش از ظهور و پیدایش آن در قرن ۱۹ را مطرح می نماید .

(۴) هاندا به ( کتاب )

A .Muller, Der Islam in Morgen = und Abendland ,87 1885- ,

به عنوان پیش نمونه چنین روایتی ارجاع می دهد.

و مفصلا در باره ( کتاب )

B.Lewis, “Islam, in D. sinored Orientalism and History, Cambridge, 1954

به عنوان یک اثری که صورتبندی نهایی می باشد بحث می کند .(به هر حال ) ممکن است خوانندگان با به خاطر سپاری چارچوب تاریخ اسلام کمبریج آنچه را که در اینجا مد نظر روایت تاریخی «جهان اسلام» می باشد را بفهمند.